

## حسد

ابوالفضل یغمایی

قُلْ أَعُوذُ... وَمَنْ شَرَّ حَاسِدًا إِذَا حَسَدَ؛<sup>۱</sup>

از شرّ حسود آن‌گاه که حسد ورزد [به خدا پناه می‌برم].

### مفهوم‌شناسی

حسد، بدخواهی، خواستار زوال نعمت و سعادت دیگری بودن است؛<sup>۲</sup> ولی اگر تمنّای زوال نعمت از او نکند، بلکه مانند آن را برای خود بخواهد، آن را غبطه می‌گویند و اگر زوال چیزی را از دیگری بخواهد که صلاح او نباشد، آن را غیرت می‌گویند.<sup>۳</sup>

### تفسیر آیه

پناه‌بردن به خدا از حسود وقتی حسادت می‌ورزد به این دلیل است که انسان حسود و گرفتار به این بلای اخلاقی و بیماری اجتماعی، هر لحظه ممکن است برای تسکین ناراحتی درونی خود، به انسانی که مورد حسادت اوست زیانی وارد آورد. از این رو، باید از شرّ او نیز به خدا پناه برد. از دیدگاه برخی صاحب‌نظران ای منظور از شرّ حسود، زیان رساندن چشم اوست، زیرا بسیار

---

۱. فلق، ۱ و ۵.

۲. قرشی، قاموس قرآن، ج ۱ و ۲، ص ۱۳۱.

۳. نراقی، معراج السعاده، ص ۴۰۳.

شده است که شورچشمی حسود به‌گونه‌ای در فرد مورد نظرش اثر نهاده که او را دچار زیان و ضرر و یا بیماری و عیب ساخته است.<sup>۱</sup>

قرآن کریم مکرراً از حسد نکوهش می‌کند؛ حسد هم برای فرد زیان دارد و هم برای جامعه، و علمای اخلاق آن را یکی از نکوهیده‌ترین صفات شمرده‌اند. خداوند گروهی از اهل کتاب را به سبب حسادتشان مذمت می‌کند: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُّوْكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كِفَارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ»<sup>۲</sup> و همچنین کسانی هستند که به دلیل حسادت، فضل و عنایت خدا را در مورد دیگران نمی‌توانند ببینند: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلٰى مَا آتٰهُمْ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>۳</sup>. خطر حسود مخصوص خودش نیست، به دیگران نیز آسیب می‌رساند. از این رو، توصیه شده: از شر او باید به خداوند پناه برد.

حسادت، نشانه کم‌ظرفیتی و تنگ‌نظری است. نخستین کشتاری که در زمین رخ داد، به سبب حسادت میان فرزندان آدم بود و گناهی که در آسمان ایجاد شد، حسادت ابلیس به آدم عَلَيْهِ السَّلَام بود. در حدیث می‌خوانیم: «حسادت، ایمان را می‌خورد آن‌گونه که آتش هیزم را»<sup>۴</sup>.

آنچه بر سر اهل‌بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و موجب شد که آنان را کنار زنند و آن همه ظلم‌ها به آنها روا دارند، ناشی از حسادت بود و قرآن در آیه ۵۴ سوره نساء می‌فرماید: «چرا به خاطر الطاف و تفضل خداوند بر افراد لایق حسادت می‌ورزند؟ مگر نمی‌دانند ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملک عظیم دادیم».

در میان صفات مذموم، حسادت بدترین آنهاست؛ زیرا حسود نقشه‌ها می‌کشد و حيله‌ها می‌کند و مرتکب انواع شرور می‌شود تا به هدف برسد. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «حسادت، بیماری خطرناکی است که جز با مرگ محسود یا هلاکت حسود از بین نمی‌رود». حسود در واقع به خدا اعتراض دارد و در برابر اراده و حکمت او جهت می‌گیرد که چرا به او عطا کرده و به من نداده است.

۱. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۸۶۶ و طبرسی، مجمع‌البیان، ترجمه کرمی، ج ۳۰، ص ۱۵۳۳.

۲. بقره، ۱۰۹.

۳. نساء، ۵۴.

۴. کلینی، اصول‌کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ریشه کفر حسادت است». <sup>۱</sup> چنان‌که در برابر پیامبران می‌گفتند: «أبشر یهدوننا»؛ <sup>۲</sup> آیا انسانی مانند ما پیامبر شود و ما را هدایت کند؟ حسود اهل تواضع و تشکر نیست و هرگز به کمالات دیگران گواهی نمی‌دهد و قهراً مرتکب گناه کتمان حق می‌شود. <sup>۳</sup>

### پیام‌های آیه

۱. پناه بردن به خدا از شر حسود را باید به زبان جاری کرد (قل أعوذ).
۲. به سبب خطرهای زیاد و اهمیت آن، انبیا باید به خدا پناه برند: (قل أعوذ).
۳. اصلاح خود و جامعه بدون استمداد و پناهندگی به خدا مشکل است (قل أعوذ).
۴. زمینه‌ها زمانی خطرناک است که به فعلیت درآیند (حاسد إذا حسد).
۵. حسادت کم و بیش در افراد هست، اقدام عملی بر اساس آن گناه است (إذا حسد).

### آیات و عناوین مرتبط

آثار حسد: اختلاف در دین: (بقره، ۲۱۳)؛ اعراض از ایمان به محمد: (نساء، ۵۴ - ۵۵)؛ انکار حق: (بقره، ۱۰۹)؛ توطئه: (آل عمران، ۷۲ - ۷۳)؛ دروغ: (صف، ۲ - ۳)؛ سرزنش: (بقره، ۱۰۹)؛ ظلم: (یوسف، ۸ و ۸۹).

درمان حسد: (نساء، ۳۲ و ۵۴).

زمینه‌های حسد: (یوسف، ۵ و ۷ و ۸؛ نساء، ۳۲ و ۵۱ و ۵۴؛ بقره، ۱۰۵).

کیفر حسودان: خشم خدا: (بقره، ۹۰)؛ عذاب: (بقره، ۹۰)؛ آتش: (نساء، ۵۴ - ۵۵). <sup>۵</sup>

### منشأ حسادت

۱. گاهی تبعیض نابه‌جا میان افراد، حسادت را برمی‌انگیزد.

---

۱. همان، ج ۸، ص ۷.

۲. تغابن، ۶.

۳. قرآنی، تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۶۴۸.

۴. قرآنی، تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۶۵۰.

۵. رفسنجانی و گروهی از محققان، فرهنگ قرآن، ج ۱۰، ص ۵۵۵ و ۵۶۵ - ۵۶۶.

۲. گاهی جهل مردم باعث حسادت می‌شود؛ چون آگاه نیستند و شرایط را یکسان می‌پندارند؛ اگر یک امتیازی در کسی دیدند حسادت می‌ورزند، در حالی که اگر حکمت و دلیل تفاوت‌ها را می‌دانستند آرام می‌شدند.<sup>۱</sup>
  ۳. خباثت نفس و بخل ذاتی به بندگان خدا بدون سابقهٔ عداوت، گاهی موجب حسد می‌شود.
  ۴. عداوت و دشمنی که بزرگ‌ترین اسباب حسد است.
  ۵. حُبّ شهرت و آوازه بدون قصد مطلبی دیگر، موجب حسد می‌شود.
  ۶. ترس بازماندن از مقصود و مطلوب، موجب حسد است.
  ۷. گران‌آمدن از این که یکی از امثال و اقران انسان یا شخصی که از او پست‌تر است از او بالاتر شود.
  ۸. تکبر، و آن عبارت است از: این که در طبع انسان، بلندی و رفعت نسبت به بعضی از مردم باشد و بخواهد که آن بعض را مطیع خود کند.
  ۹. تعجب و استبعاد، و آن زمانی است که محسود در نظر حاسد، حقیر و پست و در نعمت عظیم باشد.<sup>۲</sup>
- عقبه‌ای زین صعبت‌تر در راه نیست ای خنک آن کس حسد همراه نیست

### آثار حسادت

۱. حسود، همواره در حال زجرکشیدن و سوختن است و طاقت دیدن نعمت را در مورد دیگری ندارد. همیشه غصه‌دار است.
۲. حسود، خانهٔ آخرت خود را خراب می‌کند.
۳. حسود، ایمانش در معرض خطر حسادت است.
۴. محسود ثواب می‌برد و حسود وزر و وبال او را به دوش می‌کشد.
۵. حسود بر انعام و عطایای خداوند اعتراض می‌کند.
۶. خداوند از حسود بیزار است.
۷. حسادت آفت دین است.
۸. حسادت بیماری لاعلاج است.
۹. حسادت ذلت‌آور است.
۱۰. حسود در موقع مرگ در هول و هراس است و عذاب می‌بیند.<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۶۴۹.

۲. نراقی، معراج السعاده، ص ۴۱۰.

۳. نراقی، معراج السعاده، ص ۴۰۳ - ۴۰۵.

## مراتب حسد

۱. میل نفس به برطرف شدن نعمت دیگری باشد، اگرچه از زوال آن سودی به حاسد نرسد و این خبیث‌ترین مراتب حسد است.
۲. میل نفس به زوال نعمت از دیگری باشد به دلیل این که آن نعمت به دست خود حسود بیاید؛ مانند این که خانه زیبایی داشته باشد و حسود همان خانه را طالب باشد و بخواهد که از دست او در رفته، به تصرف خودش درآید؛ این مرتبه از مراتب حسد هم بسیار زشت است. آیه «ولا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض»<sup>۱</sup> را مصداق این مورد شمرده‌اند.
۳. میل نفس به مثل آنچه دیگری دارد، نه به خود آن، اما چون از رسیدن به آن ناتوان است، تمایل دارد که از دست او نیز بیرون رود تا با یک‌دیگر برابر باشند و اگر متمکن شود، می‌کوشد تا آن نعمت را از دست آن شخص بیرون کند و تلف سازد.
۴. مثل مورد سوم است، ولی هرچند متمکن شود، قوت دین و عقل او مانع تلف کردن نعمت آن شخص می‌شود. صاحب این مرتبه را امید نجات هست و میل نفسانی او اگرچه خوب نیست، ولیکن خدا وی را عفو می‌فرماید.<sup>۲</sup>

## درمان علمی و عملی حسد

### ۱. درمان علمی

بر آثار و لوازم خیرخواهی آن شخص که بر او حسد دارد مواظبت نماید و تصمیم بگیرد که خود را برخلاف مقتضای حسد بدارد؛ برای نمونه، اگر می‌خواهد از راه حسد، بر آن شخص تکبر کند، برای او تواضع کند اگرچه سخت است، ولی حتماً تواضع کند و اگر از راه حسد می‌خواهد غیبت او را بکند، عمداً در مجامع او را مدح کند و از او تعریف نماید و اگر از راه حسد در برخورد با او، عبوس و ترش‌روست، خود را به خوش‌کلامی و شکفته‌رویی وادارد و به او سلام کند و احوال‌پرسی کند و تفقد نماید و به او احسان کند تا آن قدر که بر نفس خود مسلط شود و این بیماری رخت بریندد. خلاصه تمرین خود را تکرار کند تا به نتیجه برسد.<sup>۳</sup>

### ۲. درمان عملی

دنیا را مدنظر قرار دهد و به بی‌ثباتی آن فکر کند و بداند حاسد و محسود چند روز بیشتر زنده نیستند و برای حسابرسی باید در دادگاه عدل الهی حاضر شوند و یقین کند که از حسادت، ضرری به محسود نمی‌رسد و بلکه جسم و جان خود را در معرض بیماری قرار می‌دهد؛ بلکه

۱. نساء، ۳۲.

۲. نراقی، معراج السعاده، ص ۴۰۷.

۳. همان، ص ۴۱۳ - ۴۱۴.

باعث نابودی دین و ایمانش می‌گردد و سعادت را از او می‌گیرد. مردم را نسبت به خودش بدبین می‌کند و از زندگی خیری نمی‌بیند و پیوسته در غم و غصه به سر می‌برد. حاسد که نمی‌تواند تقدیر الهی را عوض کند، پس خود را به واسطه نعمت داشتن دیگری به زحمت نیندازد و بر خالق خویش اعتراض نکند تا از خسارت در دنیا و آخرت در امان باشد. آثار سوء حسادت و حال حسودان را مطالعه کند و عبرت بگیرد و همیشه با آیات خدا و هشدارهای او در کتابش مأنوس باشد تا بیدار شود.

## حکایت

### ۱. کشته گناه خود

یکی از پادشاهان اعلام عمومی داد و همه کس در برابر او حاضر شدند. مردی برخاست و گفت: می‌خواهم جمله‌ای تقدیم پادشاه کنم. پادشاه گفت: بگو. گفت: ای پادشاه! به نیکوکار احسان کن و گنه‌کار را به گناهش واگذار. پادشاه گفت: سخن حکمت‌آمیز گفتی و او را صله داد و گفت: هر روز بیا و همین عبارت را بگو. و او هر روز می‌آمد و می‌گفت و جایزه یا حقوقی می‌گرفت. فردی نسبت به این واعظ حسادت برد که این مرد یک جمله گفت و همیشه مستمراً می‌گیرد؛ آتش حسادت او بیدار شد و نزد شاه رفت و گفت: این واعظ شما را به الاغ تشبیه کرده، می‌گوید: دهان شاه بدبو و متعفن است! شاه گفت: چه دلیلی برای ادعایت داری؟ گفت: به این دلیل که وقتی نزدیک شما می‌شود، جلوی دهان و بینی خود را می‌گیرد. شاه منتظر فرصت بود. مرد حسود، واعظ را به خانه دعوت کرد و آش پُرسیری آماده نمود و به او داد، او هم خورد و فردا که نزد شاه رفت، شاه به او گفت: جلوتر بیا. مرد که دهانش بوی سیر می‌داد به احترام شاه جلوی دهان خود را گرفت و شاه فهمید که آن مرد گزارش‌گر (حسود) درست می‌گفت. نامه‌ای به جلاد نوشت که با رسیدن این نامه، گردن آورنده آن را بزن. آن‌گاه نامه را مهر کرد و به واعظ داد و گفت: به مرزبان بده. وقتی خواست بیرون رود، حسود گفت: ای واعظ! این نامه چیست؟ واعظ گفت: نامه، هدیه‌ای از شاه است. حسود گفت: به من لطف کن و آن را به من بده که محتاجم و بعدها لطف تو را جبران می‌کنم. او هم پذیرفت و نامه را به او داد و جلاد هم گردن او را زد. فردا که واعظ نزد شاه آمد، شاه تعجب کرد و ماجرای نامه را پرسید و او هم ماجرا را گفت که به پاس شام دیشب او، هدیه را به او دادم و گفت که جلوی دهانش را گرفته بود تا بوی سیر شاه را آزار ندهد. شاه حقیقت را فهمید و گفت: تو شایسته احسان هستی و به او کرامت نمود و جمله‌اش را تکرار کرد که به نیکوکار احسان نما و گنه‌کار را به گناهش واگذار.<sup>۱</sup>

۱. محمدی، هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۱۳۸ - ۱۳۹، با اقتباس.

## ۲. حسادت بر امام هدایت

متوکل عباسی دمل بزرگی در محلی از بدنش بیرون آمده بود و به هیچ وسیله سرباز نمی‌کرد؛ پزشکان از درمان او فرو ماندند. مادر متوکل به حضرت امام هادی علیه السلام ارادت داشت، کسی را نزد آن حضرت فرستاد و از ایشان کمک خواست. امام علیه السلام فرمود: روغن گوسفند (در بحار/الانوار نوشته پشکل گوسفند) را با گلاب بیامیزید و روی دمل قرار دهید تا درد ساکن شود و سر بگشاید. این دستور را به خلیفه عرض کردند. پزشکان معالج از تجویز چنین دارویی برای دمل خندیدند و آن را مؤثر ندانستند. این خبر به مادر متوکل رسید. پزشکان را بیرون کرد و خود شخصاً دوا را تهیه کرد و بر دمل نهاد. فوری درد ساکن شد و دمل سرباز کرد و بهبودی حاصل شد. متوکل هزار دینار سرخ در کیسه گذاشت و مهر مخصوص زد و نزد امام علیه السلام فرستاد. حسودان نزد متوکل رفتند و گفتند: با زرهایی که می‌فرستی او اسلحه تهیه می‌کند تا بر ضد تو قیام کند! متوکل سعید را شبانه فرستاد که برود خانه امام علیه السلام را تفتیش کند و شب بود و از پشت‌بام آمده بود و سعید متحیر مانده بود. امام علیه السلام فرمود: «سعید! صبر کن تا چراغ بیاورم و تمام اتاق را بازرسی کنی». سعید از علم امام علیه السلام تعجب کرد. خادم چراغ آورد و او اتاق‌ها را گشت و اسلحه‌ای نیافت، جز حصیری که امام علیه السلام بر آن نشسته و آماده نماز بود.

آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: «از حکومت دو چیز نزد من است؛ کیسه زری که خلیفه فرستاده و این شمشیر. این دو را بگیر و به متوکل بده» و سعید چنین کرد و متوکل شرمند شد که چرا حرف حسودان را شنید و عمل کرد. ده هزار دینار دیگر بر آن کیسه زر افزود و نزد امام علیه السلام فرستاد و پوزش خواست.<sup>۱</sup>

## ۳. حسادت عبدالله بن ابی

چون نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه بالا گرفت عبدالله ابن ابی که از بزرگان یهود بود، حسدش درباره پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر شد و در صدد قتل آن حضرت برآمد. آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و دیگر اصحاب را برای ولیمه عروسی دخترش دعوت کرد. سپس در خانه خود چاله‌ای حفر کرد و روی آن را با فرش پوشاند و میان آن را پر از تیر و شمشیر و نیزه کرد، همچنین غذا را به زهر آلوده کرد و جماعتی از یهودیان را با شمشیرهای برهنه در مکانی پنهان کرد تا آن حضرت و اصحابش پا بر گودال گذاشته در آن فرو روند و یهودیان با شمشیرهایشان بیرون آیند

۱. محمدی، هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۱۴۰.

و پیامبر و یارانش را بکشند یا اگر نقشه عملی نشد از غذای زهرآلود بخورند و بمیرند. جبرئیل از طرف خدای متعال این دو کید را که از حسادت بود به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رساند و گفت: خدایت می‌فرماید: خانه عبدالله برو و هر جا گفت، بنشین و هر غذا آورد، بخور ما تو را کفایت می‌کنیم. پیامبر با یاران وارد منزل شدند و چنین کردند که عبدالله می‌خواست؛ ولی اتفافی برای پیامبر نیفتاد. عبدالله غذا آورد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عَلِيٌّ فرمود: این تعویذ را بخوان و غذا را بخور: «بسم الله الشافی، بسم الله الکافی، بسم الله المعافی، بسم الله الذی لایضر مع اسمه شی، ولا داء فی الارض، ولا فی السماء، وهو السميع العلیم».

پس همگی غذا خوردند و رفتند. عبدالله تعجب کرد و گمان کرد زهر در غذا نریخته‌اند. دستور داد یهودیان پنهان شده بیایند و بخورند آنها آمدند و خوردند و مردند. دخترش که عروس بود جای پیامبر نشست و دید گودال نیست. زمین سفت و محکم است. همین که آرام گرفت زیرش خالی شد و در گودال افتاد و مرد. وقتی این خبر به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید، از عبدالله حسود علت را پرسید؟ گفت: دخترم از پشت‌بام افتاد و جماعت یهودیان هم به علت بیماری مردند!

### شعر

بیدار کن طرب را بر من بزن تو خود را	چشمی چنین بگردان کوری چشم بد را
خود را بزن تو بر من اینست زنده کردن	بر مرده زن چو عیسی افسون معتمد را
در واقعه بدیدم کز قند تو چیدم	با آن نشان که گفתי این بوسه نامزد را
چون دست تو کشیدم صورت اگر ندیدم	بی‌هوشی بدیدم گم کرده مر خرد را
جام چو نار درده بی‌رحم‌وار درده	تا گم نشم ندانم خود را و نیک و بد را
این بار جام پر کن لیکن تمام پر کن	تا چشم سیر گردد یک سو نهد جسد را
درده میی ز بالا در لاله آلا	تا روح الله بیند ویران کند جسد را <sup>۲</sup>

۱. محمدی، هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۱۴۱.

۲. مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۱، ص ۲۰۴.